

* روش‌شناسی انتقال مفاهیم تربیتی از نگاه امام رضا علیه السلام

- علی خیاط^۱
- علی جلائیان اکبرنیا^۲
- علی جانفزا^۳

چکیده

معصومان علیهم السلام، به عنوان تبیین کنندگان کلام وحی، در گفتار و رفتار خود شیوه‌هایی را برای انتقال مفاهیم تربیت دینی به کارگیری می‌نمایند که با بررسی احادیث ایشان این شیوه‌ها را، البته در شرایط گوناگون انتقال پیام، می‌توان استخراج و دسته‌بندی نمود. هدف از تدوین این نوشتار استخراج و دسته‌بندی بعضی از شیوه‌های انتقال

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۳. کارشناس ارشد علوم حدیث - تفسیر اثری دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسؤول) janfaza@razavi.ac.ir

مفاهیم تربیتی در گفتار و رفتار امام رضا علیه السلام است؛ با لحاظ این مطلب که این شیوه‌ها در ابواب مختلف حدیثی امام علیه السلام و نه صرفاً ابواب تربیتی احادیث ایشان موجود است.

این نکته مورد تأکید است که دوران امامت آن حضرت، به ویژه تنوع سه دورهٔ مختلف و به تبع آن مخاطبان مختلف دوره‌ها، می‌تواند الگویی برای شیوهٔ رفتاری مدیران در عصر حاضر باشد.

در این مقال به شیوه‌هایی همچون استفاده از دعا، بهره‌گیری از رسانهٔ شعر، بهره‌گیری از شیوهٔ استدلال و نیز پرسش و پاسخ با مخاطب اشاره شده است. همچنین در رفتار ایشان نکاتی موجود است که به این انتقال مؤثر کمک می‌نماید. از آن جمله است توصیه به جلوگیری از افراط و تفریط در رفتار مردم، توصیه به مرزبندی در ارتباطات به شیعیان، صبر در ارتباطات برای تکمیل این فرایند، توجه امام به سطح فهم مخاطب و ارائهٔ تدریجی اطلاعات به مخاطب.

واژگان کلیدی: ارتباط مؤثر، تربیت دینی، مخاطب، امام رضا علیه السلام.

مقدمه

معصومان علیهم السلام، به عنوان تبیین‌کنندهٔ وحی در شرایط گوناگون و با روش‌های مختلف با گفتار و رفتار خود مفاهیم والای تربیت دینی را به مخاطبان انتقال می‌دادند.

در تعبیر قرآنی خداوند متعال یکی از وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تبیین کتاب خدا شمرده شده است.^۱ همچنین یکی از مهم‌ترین اهداف قرآن کریم هدایت و تربیت انسان است. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهرش علیهم السلام بهترین افراد برای تبیین دستورات انسان‌ساز خداوند در قرآن کریم هستند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در واپسین روزهای عمر شریفشان مسلمانان را به تمسک به دو یادگار خود، یعنی کتاب خدا و عترت شریفشان فرا می‌خواند^۲ (هلالی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۰۷).

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله به سان انسانی با عمری پر بار به درازای ۲۵۰ سال در شرایط و زمان‌های گوناگون با گفتار و رفتار خود میراثی گرانسنگ را در تبیین آیات انسان‌ساز قرآن داشته‌اند. با دقت در احادیث این انوار تابناک می‌توان

روش‌هایی را در این خصوص به دست آورد.

دوره امام رضا علیه السلام به عنوان یکی از ارزنده‌ترین دوران حضور امامان معصوم علیهم السلام دارای شرایطی خاص است که طی آن فرصتی برای امام شیعه فراهم آمده که مانند آن را می‌توان در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافت. به علاوه در این دوران که بعد از دوره قیام عاشورا از یک طرف و سوی دیگر با امامت صادقین علیهم السلام شرایطی دیگر را فراروی امام رضا علیه السلام قرار داده بود که با لحاظ آن شرایط و نیز دوران خاص حکومت مأمون در خصوص تعامل با شرقی‌ترین مرزنشینان با حکومت اسلامی و دوست‌داران پاک و خالص اهل بیت علیهم السلام در خطه خراسان دارای نکاتی ارزنده در واکاوی رفتار تربیتی امام علیه السلام فراروی جستجوکنندگان احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

در بررسی احادیث امام رضا علیه السلام می‌توان دستورات و موضع‌گیری‌های ایشان را در برخورد با اطرافیان اعم از خانواده، یاران، افراد حکومت و پیروان ادیان که تبلور آن در مناظرات حضرت است مشاهده نمود. هر چند گنجینه گرانبهای احادیث رضوی مطالب فراوانی را در مباحث تربیتی در خود جای داده است ولی در این نوشتار نویسنده با بررسی بیش از ۲۲۰۰ حدیث مسند الامام الرضا علیه السلام سعی در ذکر تعدادی از روشهای انتقال مؤثر مفاهیم تربیتی در گفتار و رفتار این امام همام دارد.

این نوشتار قسمتی از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده در دانشگاه قرآن و حدیث با عنوان مهارت‌های ارتباط مؤثر در گفتار و رفتار امام رضا علیه السلام است که به دلیل اقتضای مقاله بودن تنها می‌توانست به یک قسمت از جستارهای ارتباطی امام رضا علیه السلام بپردازد.

۱. استفاده از زبان دعا

یکی از راه‌های انتقال مفاهیم و بازسازی درونی، زبان دعا است که دارای اثر فراوانی نیز می‌باشد. دعا هر چند ارتباط مخلوق با خالق است ولی گاه خود

زمینه‌ای برای ارتباط با دیگر مردم نیز می‌تواند باشد. از این میان می‌توان به دعاهای معصومان علیهم‌السلام اشاره کرد که خود پنجره‌ای است به سوی معارف ناب که به سوی مخاطبان گشوده شده است.

نیایش حسی است مشترک که ریشه در فطرت و سرنوشت انسان دارد. گوهر گران‌بهای نیایش تعلیم خاص خداست که انبیاء عظام علیهم‌السلام به بشر ارزانی داشته‌اند (خیاط، ۱۳۹۲، ۴۲).

نمونه بارز این موضوع دعاهای امام چهارم علی بن حسین علیه‌السلام است که عده‌ای گمان بر این دارند که صرفاً دعا و اسغفار است، حال آن که این ادعیه پرمحتوا بهترین پیام‌ها را در زمینه‌های فکری و عملی و نیز مسائل اخلاقی، اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، تربیتی، حقوقی و... در بطن خود دارد (خیاط، ۱۳۹۲، ۴۳)؛ به طوری که امام علیه‌السلام با توجه به شرایطی که در آن قرار دارد، پیام مورد نظر خود را به هدف آموزه‌های انسان ساز خداوند از این طریق به گیرنده پیام منتقل می‌کند.

بحث انتقال پیام از طریق راز و نیاز در قرآن کریم نیز به زیباترین شکل در آیات پایانی سوره بقره یا در سوره آل عمران وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین نقاط مشترک این شیوه انتقال پیام، زمانی است که امیدی به شنیدن پیام از سوی خلق نیست. به عبارت دیگر، به دلایل مختلف آن مشابهت معنایی که در گیرنده برای فهم معنای مورد نظر فرستنده است صورت نمی‌پذیرد؛ گو این که گیرنده پیام، بنای شنیدن پیام را ندارد. لذا فرستنده پیام هر چه در دل دارد نثار او می‌کند. او گیرنده‌ای است که دریافت‌کننده هر معنایی است و آرام‌کننده هر دلی که هم صحبت اوست (رعد، ۲۸). این شیوه ارتباطی، یعنی ارتباط با واسطه خالق، یکی از مؤثرترین شیوه‌های ارتباطی است که بسیار مورد استفاده معصومین علیهم‌السلام بوده است؛ به طوری که در لحظات عدم پذیرش پیام از سوی مخاطبین، معصومین علیهم‌السلام سخن خود را با یگانه دادار هستی فریاد می‌زدند و این شیوه انتقال پیام دل مخاطبان اطراف فرستنده را به لرزه در می‌آورد

و تا حد زیادی پیام به فرستنده مورد نظر اولیه منتقل می‌شد، بلکه این پیام به مخاطبان عصرهای بعدی می‌رسید. پوشیده نیست که دعای امام عَلَيْهِ السَّلَامُ واقعاً دعا بوده و با خدای خودش سخن می‌گفته‌اند، اما این اثر تربیتی را برای اطرافیان خود داشته است.

به طور مثال حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در هنگام قرار گرفتن در شرایطی که نمی‌توانست به طور مستقیم پیام خود را به فرستنده برساند از این شیوه انتقال پیام بهره می‌برد که در ذیل می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد.

به طور نمونه استفاده از دعا به دلیل تکرار آن توسط امام عَلَيْهِ السَّلَامُ با جزئیات آن در ذهن رجاء بن ضحاک، که همراه ایشان در سفر به مرو بوده باقی مانده و آن را به عنوان گزارش به خلیفه تقدیم می‌کند. جالب این که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در حین سفر به سؤالات مردم نیز پاسخ می‌دهد و رجاء به ذکر گزارش اجمالی در این خصوص بسنده می‌کند، ولی در زمینه دعاهاى حضرت و راز و نیاز با خداوند، این گزارش مفصل است.

همچنین از رجاء بن ضحاک در طی هم سفری با امام نقل شده است:

«فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا كَانَ اتَّقَى لِلَّهِ تَعَالَى مِنْهُ وَلَا أَكْثَرَ ذِكْرًا لِلَّهِ فِي جَمِيعِ أَوْقَاتِهِ مِنْهُ وَلَا أَشَدَّ خَوْفًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ وَكَانَ إِذَا أَصْبَحَ صَلَّى الْغَدَاةَ فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مُصَلَاةٍ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يُحَمِّدُهُ وَ يُكَبِّرُهُ وَ يَهْلُلُهُ وَ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲، ۱۸۰)؛ به خدا سوگند یاد می‌کنم که من مردی پرهیزکارتر از او در نزد خدا و کثیر الذکرتر در جمیع اوقات خود از او و ترسنده‌تر از خدا از او ندیدم. چون صبح بر می‌آمد نماز صبح می‌گزارد و چون نماز را سلام می‌گفت در مصلاى خود مى‌نشست و تسبیح، تحمید و تکبیر و تهلیل خدا می‌کرد و صلوات بر پیغمبر و آل او می‌فرستاد تا این که آفتاب طلوع می‌کرد.

نکته مهم هنگامی است که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در موضع تهمت‌هایی تلخ قرار می‌گیرد. در این هنگام امام دست تضرع به سوی خدا برداشته و از این رفتار به خدا

شکایت می‌کند. گویا ایشان می‌خواهد علاوه بر آرامش قلبش جواب تهمت را نیز بدون این که اصطکاکی به وجود آید بدهند. نمونه این بحث را می‌توان در تهمت برادرش عباس بن موسی در مقابل قاضی مدینه (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲، ۱۸۰) و شبهه شایعه بندگی مردم در قبال امام علیه السلام دید (همان، ۱۸۳). ضمن این که بعد از این بحث با استدلال و برهان، حضار یا طرف مقابل خود را، اگر زمینه پذیرش داشته باشند، اقناع می‌کند.

۲. استفاده از رسانه شعر

یکی از روش‌های انتقال مؤثر مفاهیم تربیتی استفاده از زبان شعر است که می‌توان از آن به رسانه شعر نیز تعبیر کرد. از اخبار رسیده از امام رضا علیه السلام اشعاری است که شاعران اهل بیت علیهم السلام در حضور امام علیه السلام سروده‌اند و این اشعار اکنون در متون حدیثی ما موجود است. از سوی امام علیه السلام تفقد شده‌اند شاعرانی که در منقبت اهل بیت علیهم السلام شعر می‌سرایند؛ به این معنا که امام علیه السلام از این رسانه به خوبی بهره می‌برند.

امام علیه السلام عمدتاً در مواجهه با این اشعار با ابراز احساسات و گریه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و سپس مورد تفقد مادی و معنوی قرار دادن شاعر و بعضاً با افزودن ابیاتی بر آن، این رسانه را پایدار و ماندگار نموده و راویان را بر روایت این وقایع تحریک و تحریض می‌نمایند. البته این نکته قابل تأکید است که نمی‌توان امام رضا علیه السلام را شاعر دانست و نویسنده در احادیث معتبر به طور مستقل از ایشان اشعاری نیافته و نکته مهم در این خصوص صرفاً بهره‌گیری از جایگاه رسانه‌ای مدیحه‌سرایان اهل بیت علیهم السلام در اشاعه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و بعضاً، چنان که گفته شد، همراهی با ایشان است و نه سرودن شعر به طور مستقل.

به طور مثال امام در مواجهه با ابونواس بعد از شنیدن اشعارش با تأیید آن به غلامشان دستور می‌دهند، هر چه نزد غلام موجود است به او ببخشند؛ به علاوه مرکب همراه را نیز به ابونواس اعطا نمایند که تلقی ارزش پایین شعر ابونواس

نشود (همان، ۱۴۴).

گفتگوی پر احساس دعبل با امام عَلَيْهِ السَّلَام نیز با همه شهرتش باز هم خواندنی است:

دعبل خزاعی در آن هنگام که حضرت در مرو نزول اجلال فرموده بود بر علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام وارد شد و به امام عَلَيْهِ السَّلَام گفت: یا ابن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من قصیده‌ای ساخته و سوگند یاد کرده‌ام که برای احدی قبل از شما نخوانم، حضرت فرمود: بخوان. دعبل شروع کرد به خواندن قصیده‌ای که یک سطرش این است خواند:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات
تا بدان جا رسید که:

أرى فيهم في غيرهم منقسما و أیدیهم من فيهم صفرات
حضرت عَلَيْهِ السَّلَام گریست، و فرمود: راست گفتی ای خزاعی همین طور است،
و چون دعبل به این بیت رسید که:

إذا وتروا مدوا إلى واتريهم أكفا عن الاوتار منقبضات

امام عَلَيْهِ السَّلَام کف دو دستش را می چرخانید و زیر و رو می کرد و می فرمود: آری
این چنین است، دست‌ها بسته است، و چون به این بیت رسید:

لقد خفت في الدنيا و ايام سعيها و إني لأرجو الا من بعد وفاتي

فرمود: خداوند تو را از فرع اکبر، که قیامت است، از عذاب در امان دارد. و
چون به این بیت از قصیده رسید:

وقبر ببغداد لنفس زكية تضمّنها الرحمن في الغرفات

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آیا در این جا دو بیت به قصیده‌ات بیفزایم تا کامل گردد؟
دعبل عرض کرد: یا ابن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفرمایید.

در این جاست که حضرت با اضافه نمودن این دو بیت مرثیه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام
را کامل کرده می فرماید:

و قبر بطوس یا لها من مصیبه
توقد فی الأحشاء بالحرقات
إلی الحشر حتی یبعث الله قائما
یفرج عنا الهمم و الکریات

دعبل گفت: یا ابن رسول الله بفرمایید که در طوس قبر کیست؟ حضرت فرمودند: آن قبر من است که روزگاری نمی گذرد مگر این که طوس محل آمد و رفت شیعیان و زوار قبر من می شود، و اعلام می کنم که هر کس مرا در زمان غربت قبرم در طوس زیارت کند او در درجه من با من همدم خواهد بود، در حالی که خداوند او را از گناه پاک و آمرزیده باشد.

سپس حضرت علیه السلام پس از این که قصیده دعبل به پایان رسید از جای برخاست و دعبل را گفت که بر جای خود بماند، و به درون خانه رفت، و ساعتی گذشت خادم آن حضرت با کیسه ای از زر که دارای یک صد دینار بود بیرون آمد، و آن را به دعبل داد - و سکه آن دینارها به نام حضرت بود - و به دعبل گفت: مولایت فرموده است: این کیسه زر را نفقه خود کن. دعبل گفت: به خدا سوگند من برای اخذ صله بدین جا نیامده ام و این قصیده را به طمع مال نسروده ام، و مال را نستاند و رد کرد، و تقاضای جامه ای از جامه های آن حضرت را نمود که بدان تبرک جسته و خود را مشرف به آن جامه نماید، پس امام علیه السلام جبه ای خز با همان کیسه زر توسط خادمش به او عطا فرمود (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ۶۴۹-۶۵۲).

۳. استفاده از زبان عقل و استدلال

یکی از روش های ارتباط امام رضا علیه السلام استفاده از روش استدلالی و عقلی است. چه در مناظرات حضرت علیه السلام و چه در برخورد با مأمون این شیوه را به خوبی می توان دید. در مباحث کلامی و اعتقادات نیز این شیوه استدلالی بسیار برجسته است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۱، ۱۳۱). از نظر نباید دور داشت که هم اصحاب مناظره و هم خود مأمون اهل استدلال و متظاهر به عقل گرایی بودند.

به طور نمونه امام در جواب مأمون، که اصرار بر قبول خلافت داشت، با ارائه

دلیل اثبات فرمود که خلافت حق مأمون نیست که بخواهد آن را واگذار نماید: «... فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَجَعَلَهَا اللَّهُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لِغَيْرِكَ وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۶، ۶۹)؛ اگر این خلافت حق تو است و خداوند آن را برای تو مقرر کرده است، بنابراین جایز نیست خود را از آن خلع کنی و لباسی که خداوند بر تو پوشانیده از خود دور کنی و بر دیگری پوشانی و اگر چنانچه خلافت حق تو نیست، حق نداری آن را به دیگری واگذار کنی.

استفاده از شیوه عقلی در مناظرات حضرت، به خصوص مناظره با ارباب ادیان، مانند جاثلیق رومی و رأس الجالوت خواندنی و به خوبی قابل مشاهده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۴۱۹-۴۲۸).

۴. استفاده از زبان پرسش و پاسخ

شیوه پرسش و پاسخ یکی از بهترین روش‌های ارتباطی است. امام رضا علیه السلام در مناظرات در مواقع گوناگون از این شیوه بهره‌مند شده است. همچنین در شیوه‌های آموزشی دیگر معصومان علیهم السلام نیز از این روش استفاده شده است: این شیوه در قرآن کریم نیز استفاده شده است:

﴿الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ (حاقه/۱-۳)؛ آن رخ دهنده، چیست آن رخ دهنده؟ و چه دانی که آن رخ دهنده چیست.

یا:

﴿الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ (قارعه/۱-۳)؛ کوبنده، چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟

مانند این شیوه را درباره شب قدر می‌بینیم:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ

شهر) (قدر/۱-۳)؛ ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم. و از شب قدر، چه آگاهی کرد. شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است.

در جای دیگر امام علیه السلام با استفاده از همین شیوه می فرماید:

«أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۷، ۴۱۶)؛ یعنی می خواهید به شما

بگویم بزرگ ترین گناه چیست؟

همان طور که گفته شد در احتجاجات و گفتگوهای امام رضا علیه السلام، به خصوص هنگامی که می خواهند به طور مستدل طرف مقابل را اقناع نمایند، از این شیوه بهره می برند که از آن جمله می توان به گفتگوی اباضیت با ایشان اشاره کرد. اباضیت این گفته مردم را نقل می کند که مردم برده امام هستند. امام در اقامه دلیل به شیوه پرسش و پاسخ با اباضیت استدلال می فرماید (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲، ۱۸۳).

مثال دیگر نیز در این خصوص سؤال مأمون از امام علیه السلام است که با این که نسب من و شما یکی است و همه از یک ریشه هستیم و هدف ما و شما هم مشترک است، چرا طرفداران ما با هم نزاع و اختلاف دارند و هر کدام در مورد یکی از ما تعصب می ورزند؛ که امام با شیوه پرسش و پاسخ حقانیت اهل بیت علیهم السلام را اثبات و مأمون را مجبور به بازگویی حقانیت اهل بیت علیهم السلام می نماید. شرح حدیث بدین صورت است:

«رُوي أَنَّهُ لَمَّا سَارَ الْمَأْمُونُ إِلَى خُرَّاسَانَ وَكَانَ مَعَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى علیه السلام فَبَيْنَا هُمَا يَسِيرَانِ إِذْ قَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي فَكَّرْتُ فِي شَيْءٍ فَفَتَحْ لِي الْفِكْرَ الصَّوَابَ فِيهِ فَكَّرْتُ فِي أَمْرِنَا وَ أَمْرِكُمْ وَ نَسَبِنَا وَ نَسَبِكُمْ فَوَجَدْتُ الْفَضِيلَةَ فِيهِ وَاحِدَةً وَ رَأَيْتُ اخْتِلَافَ شِيعَتِنَا فِي ذَلِكَ مَحْمُولًا عَلَى الْهُوَى وَ الْعَصْبِيَّةِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ جَوَابًا فَإِنْ شِئْتَ ذَكَرْتُهُ لَكَ وَ إِنْ شِئْتَ أَمْسَكَتُ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ إِنِّي لَمْ أَقُلْهُ إِلَّا لِأَعْلَمَ مَا عِنْدَكَ فِيهِ قَالَ لَهُ الرَّضَا علیه السلام أَنْشُدَكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صلوات الله عليه فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ أَكْمَةِ مِنْ

هَذِهِ الْأَكَامِ فَخَطَبَ إِلَيْكَ ابْنَتَكَ أَكُنْتَ تُرَوِّجُهُ إِيَّاهَا فَقَالَ يَا سُبْحَانَ اللَّهِ! وَهَلْ أَحَدٌ
 يَرُغِبُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَتَرَاهُ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَخْطُبَ إِلَيَّ قَالَ
 فَسَكَتَ الْمَأْمُونُ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ أَنْتُمْ وَاللَّهِ أَمْسُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَحِمًا (شيخ مفيد،
 ۱۴۱۳ق، ۳۷)؛ هنگامی که مأمون با حضرت رضا علیه السلام در خراسان حرکت
 می کردند، مأمون گفت: یا ابا الحسن فکری برایم پیدا شده و راه صواب آن را
 می خواهم بدانم. با خود فکر می کنم که نسب ما و شما یکی است و همه از یک
 ریشه هستیم و هدف ما و شما هم مشترک است، پس چرا طرفداران ما با هم نزاع
 و اختلاف دارند و هر کدام در مورد یکی از ما تعصب می ورزند. حضرت
 رضا علیه السلام فرمود: این سؤال پاسخی دارد اگر میل داری جواب دهم و اگر
 می خواهی سکوت کنم. مأمون گفت: مقصودم این بود که جواب دهید. امام
 رضا علیه السلام فرمودند: تو را به خداوند سوگند می دهم اگر خداوند پیغمبر خود را
 اکنون مبعوث کند و از گوشه این بیابان ظاهر شود و دخترت را خواستگاری
 کند، آیا حضری دختر خود را به او تزویج کنی؟ مأمون گفت: سبحان الله مگر
 کسی از دختر دادن به پیغمبر خدا ﷺ اعراض می کند. حضرت رضا علیه السلام
 فرمودند: آیا آن حضرت می تواند دختر مرا خواستگاری کند؟ مأمون اندکی
 سکوت کرد و پس از آن گفت: به خداوند سوگند شما نزدیک تر به آن حضرت
 هستید.

۵. نکات برجسته در شیوه ارتباطی امام رضا علیه السلام

جلوگیری از افراط و تفریط

در پیام های حضرت، به خصوص در پاسخ به سؤالات مردم، امام رضا علیه السلام با
 توجه به زیاده روی ها یا کند روی های موجود در جامعه روی بعضی از نکات
 تأکید بیشتری می کردند، در عین این که برای جلوگیری از افراط و تفریط، در
 همان کلام در نشان دادن ثغور مطلب نیز از خود تلاش نشان می دادند. نمونه این
 برخورد را در احادیث فقهی ایشان یا احادیث طبی منسوب به آن حضرت

می توان مشاهده کرد:

«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَاءَ خُلُقُهُ فَقَالَ كَذَبُوا وَ لَكِنْ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا تَغَيَّرَ خُلُقُهُ وَ بَدُنُهُ وَ ذَلِكَ لِانْتِقَالِ النُّطْفَةِ فِي مِقْدَارِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶، ۳۰۹)؛ مردم می گویند هر کس سه روز گوشت گوسفند نخورد اخلاقش بد می گردد. فرمود دروغ می گویند، هر کس چهل روز گوشت نخورد اخلاقش تغییر می کند و لاغر می گردد.

در تعداد دیگری از این احادیث، امام رضا علیه السلام توصیه به خوردن گوشت می فرماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶، ۲۵۲) و برای آن مزایای زیادی بر می شمرد که با جمع کردن با حدیث فوق می توان به تعدیل عقاید مردم در این خصوص پی برد.

مرزبندی در ارتباط

امام رضا علیه السلام، به عنوان امام جامعه با افراد مختلف معاشرت و ارتباط داشته است. با دقت در رفتارهای امام علیه السلام و احادیث ایشان مرزهایی برای ارتباط و معاشرت می بینیم. به عنوان مثال جایگاه خشم و سرزنش در فرایند ارتباطی حضرت علیه السلام را می توان مورد واکاوی قرار داد، به طوری که این حالت را عمدتاً می توان در جایی دید که فرد به انحراف در اصول عقاید دچار می شود. در یکی از این احادیث می خوانیم امام علیه السلام در توصیه به یکی از اصحاب، وی را از معاشرت با دایی شخص که دچار انحراف در اعتقادات است بر حذر می دارد:

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي مَا لِي رَأَيْتَكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهُ تَعَالَى وَ يَحُدُّهُ وَ اللَّهُ لَا يوصفُ فِيمَا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۱۲)؛ شنیدم ابوالحسن علیه السلام به پدرم می فرمود: چگونه است که تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب دیدم؟ عرض کرد: او دایی من است، حضرت به او

فرمود: آن مرد درباره خدا سخنی بس گزاف و هول انگیز گوید. او خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن) وصف می کند و حال آن که خداوند به وصف نیاید، پس یا با او هم نشین شو و ما را رها کن و یا با ما هم نشین باش و او را ترک کن.

هنگامی که راوی در جواب امام علیه السلام می گوید هر چه می خواهد بگوید و عقاید او بر من تأثیری ندارد، امام علیه السلام در دلیل این امر می فرماید: «أَمَا تَخَافَنَّ أَنْ تَنْزَلَ بِهِ نَقِمَةٌ فَتَصِيبَكُمْ جَمِيعًا أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى وَكَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى عليه السلام تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيُعْظَهُ وَادْرَكَهُ مُوسَى وَ أَبُوهُ يَرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرْفَ الْبَحْرِ فَغَرِقَا جَمِيعًا فَأَتَى مُوسَى الْخَبْرُ فَسَأَلَ جَبْرَائِيلَ عَنْ حَالِهِ فَقَالَ لَهُ غَرِقَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَى رَأْيِ أَبِيهِ لَكِنَّ النَّقِمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارِبَ الْمَذْنِبِ دِفَاعٌ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ۴، ۱۷۲ و عطاردی، بی تا، ۲۶۸)؛ آیا نمی ترسی که عذابی بر او نازل شود و تو را نیز فرا گیرد؟ آیا خبر نداری از داستان شخصی که از اصحاب حضرت موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، هنگامی که سواران فرعون به موسی علیه السلام رسیدند، وی برگشت تا پدرش را موعظه کند. موسی علیه السلام او را دریافت در حالی که پدرش با او با غضب گفتگو می کرد تا آنگاه که به کنار دریا رسیدند و هر دو غرق شدند. چون خبر او به موسی علیه السلام رسید گفت: خداوند او را رحمت کند او به عقیده پدرش نبود، و لیکن هنگامی که عذاب نازل شد همگان را فرا می گیرد، گناهکار و غیر گناهکار نمی شناسد.

صبر در ارتباط

یکی از مواردی که باعث تکمیل فرایند ارتباط و در عین حال ایجاد ارتباط پایدار می شود، به خرج دادن صبر و حوصله در این فرایند است. در سیره معصومین علیهم السلام دست کم دو نکته در این خصوص به چشم می خورد. اول این

که تلاش ایشان بر این بوده است که موضوع را به طور کامل توضیح دهند و دوم این که هنگام برقراری ارتباط صبر می کرده‌اند تا طرف مقابل صحبت را به پایان رساند. امام رضا علیه السلام از قول پدرانش در شیوه ارتباطی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«... و لا يتكلم في غير حاجة، يفتح الكلام و يختمه بأشداقه، يتكلم بجوامع الكلم فصلا لا فضول فيه و لا تقصير... من جالسه صابره حتى يكون هو المنصرف عنه...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۱، ۳۱۸)؛ ... و بدون این که نیازی داشته باشد سخن نمی‌گفت، سخن‌های خود را سنجیده می‌گفت و با مردم واضح و روشن گفتگو می‌کرد ... با هر کس هم صحبت می‌شد او را ترک نمی‌گفت، تا هم صحبتش او را ترک کند و از وی جدا شود.

در آیه شریفه‌ای که به نقلی به ارتباط مربوط است (آل عمران/۲۰۰) نیز قبل از هر چیزی توصیه به صبر شده است. منتها صبری که مد نظر تعالیم دینی است، صبری توأم با مجاهدت است. امام رضا علیه السلام در مناظره‌ای که با علمای اهل سنت ترتیب داده شده بود ضمن به خرج دادن حوصله بسیار در طول مناظره و نقل شواهد گوناگون از احادیث مورد قبول اهل بیت علیهم السلام و عامه در فرازی به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌فرماید که طی آن هنگامی که آیه ۲۳ سوره شوری^۴ بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، ایشان در میان مردم خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

«ای مردم خداوند بر شما امری را واجب گردانیده؛ آیا می‌توانید امر پروردگار را انجام دهید؟»

در این هنگام مردم سکوت کردند و جواب آن حضرت را ندادند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روز بعد بار دیگر سخن خود را تکرار کرد و کسی جواب نداد، روز سوم نیز خطبه خواند و فرمود شما باید امر خداوند را اطاعت کنید، مردم باز سکوت کردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال از شما طلا و نقره و یا مأکول و مشروب نخواسته است، گفتند: پس در این صورت قبول کردیم، ولیکن اکثر آنها به گفته خود وفا نکردند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲، ۳۲۴-۳۲۵).

نکته‌ای که در این روایت باید مورد دقت قرار داد این است که پیامبر ﷺ به جهت اهمیت پیام و شناختی که از گیرندگان پیام خود دارد، سه روز مداوم برای انتقال پیام اصلی صبر می‌فرماید.

توجه به سطح فهم مخاطب

یکی از روش‌های ارتباطی معصومان علیهم‌السلام، سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است:

«مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱، ۲۳)؛ هیچ‌گاه پیغمبر ﷺ با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت بلکه می‌فرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل خودشان سخن گوئیم.

چون که با کودک سر و کارم فتاد هم زبان کودک‌ان باید گشاد

(مولوی، ۳۷۵، ۶۶۸)

در آموزه‌های رضوی نیز این نکته مورد توجه است. امام رضا علیه‌السلام به یونس بن عبدالرحمن، که مورد بدگویی اصحابش در نزد امام علیه‌السلام قرار گرفته بود، چنین توصیه می‌فرماید:

«بَا يُونُسُ حَدَّثِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ اَتْرُكُهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ...» (کشی، ۱۴۰۹ق، ۴۸۷)؛ ای یونس با مردم طبق فهم و دانش آنها سخن بگو، و از آنچه درک نمی‌کنند دست بکش.^۵

در حدیثی دیگر امام علیه‌السلام می‌فرماید از سخن گفتن درباره توحید و غیر آن خودداری کنید و با مردم طبق معرفت و درک آنها سخن بگویید و از مطالبی که قابل فهم جامعه نبوده و مورد انکار آنان قرار می‌گیرد خودداری کنید:

«دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَاءِ علیه‌السلام فَقَالَ لِي قُلْ لِلْعَبَاسِيِّ يَكْفَى عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَ غَيْرِهِ وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفَى عَمَّا يَنْكُرُونَ وَ إِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ

لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ السَّمْعِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فَكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۹۸)؛ به عباس بگویند از سخن گفتن در مباحث توحید و غیر آن خودداری کند، و با مردم طبق معرفت آنها و درک آنها سخن گوید، و از مطالبی که قابل فهم جامعه نیست و مورد انکار آنان قرار می‌گیرد خودداری کند. و هرگاه از تو از توحید پرسیدند، همان طور که خداوند فرموده است بیان کن. پروردگار متعال می‌فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». و هرگاه از کیفیت پرسیدند همان گونه که خداوند فرموده «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، برای مردم بیان کن. و هرگاه از تو پرسیدند که خداوند چگونه می‌شنود بگو «وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و در همه گفتگوها باید به اندازه عقل و معرفت مردم گفتگو شود.

ارائه تدریجی اطلاعات

یک گوینده زبردست با شناختی که از مخاطب و میزان تقاضای او برای شنیدن مطلب دارد پیام ارسالی را، به ویژه در صورتی که دارای پیچیدگی است، به وی ارائه می‌نماید. این نکته در شیوه ارائه قرآن کریم و تبیین آن به وسیله معصوم ع و اهل علم به خوبی قابل مشاهده است. در احادیث رضوی ع نیز به چنین مواردی می‌توان برخورد:

از حضرت رضا ع پرسیدم چرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله مکنی به ابوالقاسم بودند؟

فرمود: چون آن جناب فرزندی بنام «قاسم» داشتند، از این رو وی را ابوالقاسم می‌گفتند.

عرض کردم: یا ابن رسول الله اگر مرا اهل می‌دانی بیش از این بفرمایید. فرمود: آری مگر نمی‌دانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله پدر امت خود می‌باشد و

علی علیه السلام نیز در میان امت به منزله آن جناب است.

عرض کردم: چرا همین طور است.

فرمود: مگر نمی دانی علی علیه السلام قاسم بهشت و دوزخ است؟

گفتم: آری چنین است.

فرمود: از این جهت پیغمبر صلی الله علیه و آله را ابوالقاسم گفتند، زیرا پدر قاسم جنت و نار است.

گفتم: معنی آن چیست؟

فرمود: محبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امتش مانند محبت اولاد می باشد، افضل

امت آن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، و محبت علی علیه السلام نسبت به

امت بعد از رسول خدا مانند نبی اکرم بوده زیرا او وصی و جانشین و امام بعد از ایشان است.

به همین جهت فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در منبر فرمودند: هر کس بمیرد و مقروض باشد و یا حقی

در گردن داشته باشد من از عهده آن بیرون می آیم، و هر کس مرد و مالی از خود به جای گذاشت مالش متعلق به ورثه او است.

به همین جهت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان از پدر و مادر آنها نسبت به آنان

سزاوارتر است، و همچنین از خودشان نیز اولی است، و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این امور مانند رسول خداست (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲، ۸۵).

چنان که می بینیم در این حدیث شریف راوی در ابتدا از امام درباره کنیه

پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسد و امام علیه السلام به ارائه سخن مشهور، یعنی وجود فرزندی به نام

قاسم برای ایشان بسنده می کند. در ادامه به راوی با نشان دادن حرص خود به

دانستن از امام علیه السلام تقاضای اطلاعات بیشتر می کند که امام علیه السلام مطالب بیشتری

برای وی مطرح می فرمایند.

نتیجه‌گیری

بحث روش‌شناسی انتقال مؤثر مفاهیم تربیتی با این که با دسته‌بندی مناسب در علوم ارتباطات مطرح شده است، ولی با تأمل در ابواب مختلف روایات معصومان علیهم‌السلام، پژوهشگر علوم حدیث به خوبی این مفاهیم را در محضر تبیین کنندگان کلام وحی به عنوان چراغ هدایت بشر می‌بیند.

در احادیث امام رضا علیه‌السلام با توجه به تنوع مخاطبان آن حضرت و شرایط خاص دوران امامت ایشان می‌توان با توجه به دسته‌بندی موجود در علوم ارتباطات مثال‌های ارزنده‌ای یافت که برای مخاطبان امروز به خوبی نمایان‌گر مفاهیم تربیت اسلامی است.

نکته مهم این است که شیوه انتقال مؤثر پیام‌ها، که به طور عمده با هدف تربیت مخاطب با روش دینی بوده است، در متن احادیث مستتر است و پژوهشگر می‌تواند با مطالعه دسته‌بندی‌های موجود و واکاوی احادیث در تمامی ابواب، شیوه‌های انتقال مفاهیم تربیتی را استخراج و دسته‌بندی نماید.

در بررسی احادیث رضوی روش‌هایی همچون استفاده از دعا، بهره‌گیری از رسانه شعر (حال چه خود شعری بسرایند و چه از سرایش شاعرانی مانند دعبل خزاعی بهره برند)، بهره‌گیری از شیوه استدلال و نیز پرسش و پاسخ با مخاطب در انتقال مؤثر پیام الهی دیده می‌شود.

همچنین در رفتار ایشان نکاتی موجود است که به این انتقال مؤثر کمک می‌نماید. از آن جمله است توصیه به جلوگیری از افراط و تفریط در رفتار مردم، توصیه به مرزبندی در ارتباطات به شیعیان، صبر در ارتباطات برای تکمیل این فرایند، توجه امام به سطح فهم مخاطب و ارائه تدریجی اطلاعات به مخاطب.

به نظر می‌رسد با توجه به مفهومی بودن این شیوه‌ها، بدون شک با تعمق در احادیث معصومان علیهم‌السلام می‌توان روش‌های دیگری را نیز فراروی متعلمان پیام عترت آل طاها قرار داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۶).
۲. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا».
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/۲۰۰).
۴. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».
۵. چنان‌چه به کل مطلب مراجعه نماییم مشاهده می‌کنیم یونس بن عبدالرحمن به دلیل مورد ملاحظه قرار ندادن سطح فکر اصحابش، اهل بصره که بر حضرت وارد شده‌اند، و نقل مطالب سنگین بر ایشان، مورد بدگویی این جماعت در نزد امام علیه السلام قرار می‌گیرد که به این نصیحت امام روبرو می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۶)، الامالی، تهران، کتابچی، چهار جلدی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران، انتشارات شیخ صدوق، جلد دوم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۷ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، جلد دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸)، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، پنج جلدی.
۷. خیاط، علی (۱۳۹۲)، تجلی قرآن در نیایش معصومان علیهم السلام، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
۸. عطاردی، عزیز الله (بی‌تا)، اخبار و آثار حضرت رضا علیه السلام، تهران، انتشارات کتابخانه صدر.
۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفه الرجال، تصحیح محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۴۰۷ق)، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱.
۱۱. محمد بن محمد مفید (۱۴۱۳ق)، الفصول المختاره، تصحیح علی میر شفیعی، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۲. مفید، محمد بن محمد (۱۳۶۴)، ترجمه حسین استادولی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۳. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تهران، پژوهش، دفتر چهارم.

۱۴. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل‌البیت، ج ۱۷.
۱۵. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، محمد انصاری زنجانی، قم، الهادی، چاپ اول، جلد دوم.